

روزنه

انتقاد روحانیون از توهین به رئیس‌جمهور در تلویزیون

● **ایرنا:** عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم گفت: انتقاد از مسئولان نظام به‌ویژه دولتی که با رأی ۲۴ میلیون مردم سرکار آمد، باید مؤدبانه، حساب‌شده و همراه با پیشنهادهای سازنده و بدون حب‌وبیض‌های سیاسی و به دور از داوری شتابزده و اتهام خیانت و کم‌کاری باشد.
حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمود صلواتی از زندانیان سیاسی قیل از انقلاب اسلامی گفت: باید ببینیم که مسئولان در حال خدمت به کشور و مردم هستند و اگر ضعف و نارسایی‌هایی هم هست، باید از زوایای مختلف به آن نگریست و دنبال علت‌ها رفت نه اینکه با قضاوت‌های عجولانه، مسئولان را به خیانت و کم‌کاری متهم کنیم. صدواسیم‌ا در حالی اجازه چنین اهانتی را به این فرد داده است که آقای دکتر روحانی دارای سابقه طولانی در انقلاب اسلامی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی و سایر مناصب حساس را دارد و این برای نظام مناسب نیست. ما به جای اینکه در مقابل چشم دشمنان، صدای واحدی داشته باشیم و برای رفع تحریم‌های ظالمانه علیه کشور و مردم تلاش کنیم و گره از مشکلات مردم برداریم، به چنین روش‌های نامناسبی متوسل می‌شویم و احساس می‌کنیم این افراد دلسوز انقلاب اسلامی و مردم ایران نیستند و آینده نظام را هرگز در نظر نمی‌گیرند. مردم ایران برخی کارهای نامناسب، وحدت‌شکنی‌ها، توهین‌ها و رفتارهای سیخ‌ف را می‌بینند و سکوت می‌کنند ولی نباید از نجات و سکوت مردم سوءاستفاده شود و حرف‌هایی بزنیم که افکار عمومی خدشه‌دار شود. همچنین محمدرتقی فاضلمیبدی، مدرس دانشگاه و حوزه، در یادداشتی در روزنامه ایران نوشت: «سخنانی را که یکی از مدعوین صدواسیم‌ا درباره رئیس‌جمهوری بر زبان راند نباید انتقافی محدود به یک بداخلاقی و بدزبانی شخصی دانست. چنین تفسیری در حقیقت تقلیل‌دادن یک آسیب بزرگ به مسئله‌ای فردی است. واقعیت این است که زمینه‌ساز آن سخنان و اتهامات سیخ‌ف، نه یک رفتار و تصمیم فردی بلکه یک اتفاق مخرب سیستماتیک است که اکنون خود را به این شکل بروز داده. خصوصا اینکه این دست رفتارها به شکل مداوم در حال تکرار هستند و مهم‌تر اینکه با شای‌ی فرایند بر تکرار آنها افزوده می‌شود. کمالاتی‌که نگارنده معتقد است اظهارات ما‌نند آنچه در هفته‌های اخیر درخصوص غسل مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی ادعا شد و نمونه‌های پرتعداد دیگری از همین دست را باید در همین چارچوب شناسایی کرد. بر همین اساس است که اظهارنظرها و بدزبانی‌هایی مانند آنچه را اخیرا رخ داد نباید صرفا یک مورد محدود و فردی دید. این تنها یک نشانه از صدها نشانه مشابهی است که فارغ از اینکه گوینده آن چه کسی است و ناظر به چه مقامی آن حرف‌ها را زده، باید زنگ خطر سقوط ارزش‌ها و کرامات اخلاقی را برای همه ما به صدا دربیآورد و منجر به تجدیدنظر جدی در راهی که می‌رویم باشد.»

لاجوردی:

توزیع ارز ۴۲۰۰ تومانی سیاستی غلط و فسادزا بود

● **ایسنا:** یک عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی با اشاره به فواید حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰تومانی از لایحه بودجه ۱۴۰۰ تاکید کرد: این موضوع نشانه مثبتی مبنی بر پایداری سیاست‌های اقتصادی کشور بوده و به بهبود فضای کسب‌وکار کمک می‌کند؛ چراکه توزیع ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی از سوی دولت در سال‌های گذشته سیاستی غلط و فسادزا بوده است. زهره‌سادات لاجوردی با اشاره به لایحه بودجه ۱۴۰۰ گفت: **بنا** توجه به اینکه بودجه سال ۱۴۰۰ اولین بودجه‌ای است که توسط مجلس یازدهم مورد بررسی قرار می‌گیرد، موارد اصلی در این لایحه یعنی منابع و مصارف معرفی‌شده، کسری بودجه و ضرورت مدیریت آن از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی مجلس است تا با اتخاذ تصمیمات مهم، بار اصلاح ساختار بودجه را به سرمنزل مقصود برسانند. وی افزود: آنچه محرز است، این است که در پیش‌بینی منابع حاصل از صادرات نفت، استقراض از صندوق توسعه ملی و فروش اوراق پیش‌فروش نفت، بیش‌برآوردی منابع صورت گرفته است، همچنین در سمت مقابل یعنی در بخش مصارف نیز رشد زیادی در هزینه‌های جاری رخ داده است. به‌طورکلی، بررسی لایحه در جلسات مختلف حاکی از آن بوده است که لایحه تهی‌شده در آخرین سال دولت دوازدهم دارای ایرادات اساسی در ابعاد مختلف است که اهم آن را می‌توان کسری قابل‌توجه بودجه ساختاری (حدود ۵۰ درصد)، بیش‌برآورد منابع حاصل از صادرات نفت و افزایش وابستگی به نفت، کاهش سرمایه‌گذاری دولت (کاهش سهم اعتبارات عمرانی از مصارف عمومی از ۱۵درصد در قانون سال ۱۳۹۹ به ۱۱درصد در لایحه بودجه ۱۴۰۰)، افزایش قابل‌توجه هزینه‌های جاری (رشد ۶۰درصدی)، افزایش کسری تراز عملیاتی و بیش‌بینی منابع قابل‌توجه از محل پیش‌فروش نفت دانست.

ادامه از صفحه ۳

بلکه در حال توصیف دو وضعیت و تفاوت‌های‌شان هستم. پس اروپاییان می‌توانند بر ذخیره فرهنگی خود استوار شوند؛ اما تردیسیوس ما ایرانیان نه‌تنها منحل شده بلکه توان بازیابی و بازآفرینی خود و قدرت زایش مدرنوس ایرانی (اصلا اگر چنین اصطلاحی درست باشد) را نیز از دست داده است. به‌عنوان نمونه، در پارسی‌گردانی واژه لیبرالیسم، وقتی این واژه را به فارسی برمی‌گردانیم، از این قبیل واژگان استفاده می‌کنیم: آزاده‌گری، آزادمنشی‌گری، فلسفه آزادی‌طلبی، آزادگی، آزادی‌خواهی، آزادی‌گرایی، آزادی‌جویی، آزادمنشی، اعتدال‌گروی، آزاده‌گروی و اباحتی. برخی که با لیبرالیسم مخالفاند، برای ترجمه آن از اباحت استفاده می‌کنند و دیگری که موافقت دارند، واژگانی مانند آزادمنشی و… را به کار می‌برند که واجد بار معنایی مثبتی است. به‌این‌دلیل که ذخیره فرهنگی چندان‌ی نداریم، در ترجمه این واژگان نیز دچار مشکل هستیم؛ بنابراین مثلا ای کاش که از همان اول به جای قانون اساسی، کنستیتوسیون می‌گفتم؛ چراکه حتی در صورت ترجمه این واژگان، نمی‌توانیم به اصل و تمامیت آنها دسترسی داشته باشیم.

کا کوبی شما با زاویه‌ای شرق‌شناسانه معتقدید ایرانی را ندارند؛ اما به هر صورت نمی‌توان به طور کامل، رهیافت‌های نظری کسانی مانند مارکس و وبر و… را در باب تحلیل جوامع شرقی نادیده گرفت. با این وصف، درباره این نظریات و نقاط ضعف و قوت آنها، چه می‌توان گفت؟

در این زمینه می‌خواهم از بسته مفهومی دیگری استفاده کنم. بنده بر این اعتقاد هستم که علاوه بر گذشته، حتی آینده ما نیز در بن‌بست قرار گرفته است؛ یعنی اگر بخواهیم همچنان با همین ادبیات و نظام واژگانی توسعه، مشروطیت، آزادی، دموکراسی و… که ریشه و کارویژه تماما اروپایی دارند، بیندیشیم، به نظر نمی‌رسد افق تازه‌ای کشوده شود. ما در تاریخ معاصر دچار پدیده‌ای شده‌ایم که آن را «پروژه‌های ناتمام» نامیده‌ام. ما در تاریخ معاصر همواره راه یکدیگر را سد کرده‌ایم و همه‌گاه فقط تلباریا با انبوه ایجاد شده است؛ اما در غرب، جمعیت تجارب اتفاق افتاده است. آنها خونین‌ترین نبردها را با یکدیگر داشته‌اند؛ اما تلبنبارشدن مفهوم به یک فرایند بدل شده است؛ اما در ایران هر زمان فردی کاری را شروع کرده، وضع بعدی سد و مانع او بوده است. برای مثال عرض می‌کنم: عباس‌میرزا تلاش‌هایی کرده است برای نوسازی تکنیکی ایران؛ سپس بلافاصله دوره ناصری را داریم که تلاش‌های میرزا را سد کرده است. انقلاب مشروطه رخ می‌دهد، کودتای ۱۲۹۹ جلوی آن را سد می‌کند، رضاخان می‌رود و فضای سیاسی نسبتا آزادی در دهه ۱۳۲۰ تا ۳۲ شکل می‌گیرد؛ اما با کودتا به سرانجام نمی‌رسد.

به نظرم ما دچار نوعی گیجی و تودرتویی مفاهیم متعدد شده‌ایم. پروژه‌های ناتمام تلبنبار شده و بارها جلوی همدیگر را سد کرده‌ایم. انبوهی از واژگان و مفاهیم به قدری اتفاق افتاده که ما نمی‌دانیم نسبت تاریخی این واژگان با ما چیست. این واژگان به‌تنهایی واژگان بسیار گிரایی هستند؛ اما وقتی به هم زنجیر نمی‌شوند، دچار نوعی وضعیت آنتروپی یا انحطاط می‌شوند. این آنتروپی و انحطاط نهایتا ما را به سمت یک فاجعه سوق می‌دهند. با این وصف می‌خواهم ادعاکنم که در این زمینه ما حتی آینده خود را نیز خرج کرده و واژگان زیادی را از بین برده‌ایم. فرض کنید رئیس‌جمهور جدیدی می‌خواهد در ایران بر اریکه قدرت بنشیند، او از چه مجموعه واژگانی جدیدی باید استفاده کند که قبلا گفته و مصرف نشده باشد.

کا این سسدها و موانعی را که شما در تاریخ ایران از زمان عباس‌میرزا تا به امروز می‌جوید، مگر نمی‌توان در تجربه قرون ۱۷ و ۱۸ فرانسه نیز سراغ گرفت؟

ما باید برای تبیین انقلاب‌ها در ابتدا الگوی نظری ترسیم کنیم و سپس ببینیم که اگر شواهد و شروط متعددی به صورت توأمان رخ دهند، نام آن پدیده را انقلاب بگذاریم. طبق تعریف، ما چهار انقلاب کلاسیک در دنیا داریم. به ترتیب زمانی، فرانسه، روسیه، چین و ایران؛ اما تمایز عجیبی میان این چهار انقلاب وجود دارد. انقلاب فرانسه، اتمام یک فرایند (پروسه) است و در پایان آن رخ داده است؛ اما انقلاب روسیه، چین و ایران، آغاز یک پروژه است. باید میان پروژه و پروسه تمایز ایجاد کنیم. حتی در انقلاب‌های اروپایی نبردهای ایدئولوژیک بسیاری صورت گرفته؛ اما نکته حائز اهمیت این است که تمام این مفاهیم در درون تاریخ مفهومی غرب معنادار است. از این نظر، اروپایی‌ها به طور توامان با مفاهیمی از قبیل اقتدارگرایی و مطلقه‌گرایی و… زندگی کرده‌اند.

درباره پرسش شما باید به دو نکته دیگر نیز اشاره کنم. اول اینکه تمام تجربه‌های فرانسه پس از انقلاب، حاصل رفت‌وبرگشت نیروهایی است که در خود اروپا وجود دارد؛ یعنی چه روشنگران جمهوری‌خواه و چه طرفداران بازگشت به ارتجاع و سلطنت. هر دو این نیروها ریشه مفهومی در آن دوره اروپا دارد. در اروپا جنگ میان قدرت‌گرایی و ضد قدرت‌گرایی آغاز شده و هنوز نیز در حال نبردند؛ اما نبرد آنها بر سر مفاهیمی است که ریشه در تاریخ اروپا و تجربه زیسته آنها دارد.دوم اینکه می‌خواهم خاطره‌ای را یادگو کنم. من با پنج دانشجوی افغانستانی کلاس دکتری داشتم. شاید شما بدانید

سیاست

تاریخ دور و تاریخ نزدیک از نگاه ایرانیان



که در شهر هرات و اطرافش چیزی حدود ۲۰۰ نوع انگور تولید می‌شود. این دانشجویهای افغان نیز همگی هراتی بودند. بنده از آنها پرسیدم که: چرا مک‌دونالد، استارباکس، پیسی‌کولا، کوکاکولا و اپل می‌توانند فراتر از آمریکا به یک کالای جهانی تبدیل شوند؛ اما انگور هرات نمی‌تواند؟ در اینجا اتفاقی رخ داده است و آن اینکه ما با پدیده‌ای به نام توسعه مواجهیم. ریشه واژه توسعه در زبان لاتین -Devel- op به معنای خارج‌شدن تدریجی از لاک یا پوسته است. پس Development خارج‌شدن اروپایی‌ها از لاک خودشان و درواقع خارج‌شدن از لاک اندیشه قرون‌وسطایی است؛ اما ما چطور؟ با کدام ذخیره فرهنگی و از کدام لاک و پوسته می‌خواهیم خارج شویم و به کجا می‌خواهیم بیونددیم. شما اگر از استادی در دانشگاهی در انگلستان پرسید که انگلستان در ابتدا توسعه سیاسی یافته یا فرهنگی، اقتصادی یا مذهبی و…، او متوجه این پرسش نمی‌شود؛ چراکه او تولیدکننده این مفهوم بوده و تمام فرایند توسعه در غرب در یک دایره اتفاق افتاده و ما نقطه آغاز و انتهای آن را نمی‌دانیم. درواقع وجوه گوناگونی در مذهب و اقتصاد و سیاست و… یکدیگر را تقویت کرده‌اند.

کتابی هست با عنوان «تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی» نوشته هانت ترجمه سهراب بهداد. این کتاب نشان می‌دهد که نظریه‌های اقتصادی در تاریخ اروپا چگونه از فیزیکواتیسم به اقتصاد سرمایه‌داری رسیده است. در واقع یک منطبق است همراه با یک نیم‌مایه فرهنگی، اما تفاسیر آن از به مرور تغییر می‌کند. اگر بخواهیم در ایران کاپیتالالیسم ایجاد کنیم، اساسا ذخیره‌ای برای ایجاد آن در تاریخ خود سراغ نداریم. برای مثال در دوره آقای هاشمی می‌گویم که جنگ تمام شده و دوره سازندگی است. پس توسعه اقتصادی مهم است؛ اما یک اروپایی متوجه چنین نکته‌ی به توسعه نیست. برای اروپایی، تاریخ توسعه یک فرایند درهم‌تنیده از همه مؤلفه‌هاست؛ نه اینکه ابتدا توسعه اقتصادی باشد یا مذهبی و سپس توسعه سیاسی و… پس آنچه یک اروپایی به‌صورت پروسه می‌فهمد، ما می‌خواهیم به‌صورت پروژه پیش ببریم. در همین بحث Development چهار نسل وجود دارد: نسل اول، انگلستان، فرانسه و امریکاست.

کا با عطف توجه به تجربه زیسته و تاریخی ایرانیان از صدر مشروطه تاکنون، اساسا مشروط‌کردن قدرت در ایران را ممکن می‌دانید یا خیر؟ بحث شما عمدتا اندیشه‌ای و تحلیل تاریخی اندیشه است؛ اما آیا نمی‌توان در همین تاریخ نزدیک دست، اندرزنامه‌ها یا سیاست‌نامه‌ها را نوعی آورده‌ها و انباشت‌های نظری به‌حساب آورد؟

من از عبارت «تاج» استفاده می‌کنم که ابتدای سه واژه تاریخ، اسطوره و جغرافیاست. تاریخ طولانی (تلبنبارشدن رویدادهای تاریخ ایران بر همدیگر) و اسطوره‌های ضدمحدودسازی قدرت (و اتفاقا بسیار قدرت‌گر)ا به همراه سرزمین بسیار بزرگ (که نوع خاصی از حکومتگری زورمدارانه را موجه می‌کند)، مانع تجربه مشروط‌کردن قدرت در ایران شده است. اینکه تاریخ ما طولانی است و موجب شده ما به فرازهای گوناگون و متنوع آن چنگ بیندازیم، باعث شده ما دقیقا ندانیم باید به کجا متوسل شویم.

کا مگر تاریخ اروپایی جز همین تاریخ طولانی است؟

ما جهت‌یگانه را در تاریخ ایران نداریم. قانون اساسی ایران را به همراه مفاهیمی همچون عدالت، آزادی، حزب، نظام انتخابات و… به‌عنوان مصداق در نظر بگیریم. ما برای مفاهیم ذکرشده، هیچ سابقه‌ای در تاریخ خود سراغ نداریم. مفاهیم در تاریخ ما بیشتر با هم تافقر دارند و نمی‌توانند کنار یکدیگر قرار بگیرند؛ اما در تاریخ مفهومی غرب می‌بینیم که مفاهیم کنار یکدیگر همشمن‌اند و جایگزین هم نمی‌شوند، بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند و مانع یکدیگر نیستند.

کا سخنان شما بسامدی دارد با دو نتیجه؛ یکی اینکه ما باید بنا آنچه به‌عنوان ذخیره فرهنگی در تاریخ خود داریم، بیندیشیم و دیگر اینکه وضع موجود را با درجاتی ببیزیم و با آن کنار بیاییم. کوبی تلاش‌های صدورده‌ای‌ساله ایرانیان از صدر مشروطه تا همین سال‌های اخیر، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و ما در واقع به دام سیکل باطلی افتاده‌ایم و مرتب آن را تکرار کرده‌ایم؛ اما آیا خروج از این سیکل را به نحوی ممکن می‌دانید؟ باید به دو نکته اشاره کنم. اولین نکته شاید کمی بدبینانه باشد؛ اگر قرار باشد تحولی صورت گیرد، نیازمند نوعی تجربه سخت است. تاکنون در ایران تجربه‌ای اتفاق نیفتاده؛ اما در تاریخ اروپا بارها چنین

اتفاقاتی رخ داده است. وقتی تاریخ را می‌خوانیم، جایاتی که در جنگ‌های ۳۰ساله مذهبی در اروپا اتفاق افتاده، بسیار دهشتناک است. ایران تاکنون تجربه خونین داخلی نداشته است و با همدیگر نچنگیده‌ایم و بیشتر درگیر تعارف بوده‌ایم؛ اما قدرت ته‌نشست‌شده در ذهن من ایرانی، قدرت دستگاه متمرکز است. روند تغییر همواره در ایران در جایی متوقف می‌شود و سرانجامی پیدا نمی‌کند. اگر هم تجربه خونینی اتفاق افتاده، یورش از خارج بوده و مربوط به حمله افغان‌ها و مغولان به ایران بوده است. نکته دیگر اینکه هرگونه نشودن و هر شکلی از تغییر، به سه عنصر نیازمند است: رویداد، اندیشه و نهاد. رویداد اهمیت کمتری دارد و روی می‌دهد؛ اما اگر رخدادی بخواهد نهادینه شود، باید اندیشه‌اش را پیش وجود داشته باشد. به نکته‌ای که در آغاز بحث اشاره کردم، بازمی‌گردم. اندیشه‌ای که در تاریخ طولانی ایران وجود دارد، اندیشه‌ای نیست که دموکراسی را حمایت کند؛ بنابراین هر نهاد دموکراتیک که بخواهد پدید آید، در عمل رنگ‌وبوی اقتدارگرایانه پیدا می‌کند.

ما در تاریخ ایران همواره مواجهه‌ای میان اهورا و اهریمن داریم. اگر این مواجه به همین شکل ادامه داشته باشد، ما هیچ‌وقت به هیچ کجا نمی‌رسیم. راه‌حل به نظر بنده این است؛ اول، دست‌برداشتن از تاریخ طولانی که با پروژه‌های جدید ناهمساز است، دوم، دست‌برداشتن از اسطوره‌ها و سوم، جغرافیای بزرگ نیز با تمام شده است.

کا شما با تمایزگذاری میان تجربه ایرانی و اروپایی، کوبی در عمل به‌نوعی مصالحه تجویز می‌کنید. آیا چنین است؟


دقیقا همین‌طور است. پیش‌ترها آقای دکتر داوری پرسشی را مطرح می‌کردند با این مضمون که چرا غرب می‌تواند تصرف کند، ولی غیرغربی نمی‌تواند چنین کند؟ به این خاطر است که ابتدا علم تصرف ایجاد شده است. دکتر داوری می‌گفت غربی، گردشگری را توام با فهم انجام می‌دهد؛ اما ایرانی صرفا می‌رود هواخوری؛ به این دلیل که موضوع تمدن غربی، شناخت و تصرف است؛ اما موضوع ما شناخت و تصرف نیست و ابزار شناخت و تصرف را هم در اختیار نداریم. ما نمی‌توانیم هم ایرانی باشیم و هم غربی. جمال‌زاده در کتاب «فارسی‌شکر است»، چنین تفکیکی را به‌خوبی نشان داده است. ما در ایران با تنوع و بلکه تداخل رویدادهای بسیاری مواجهیم، ولی اندیشه‌ای که بتواند این رویدادها را تحت کنترل خود درآورد و برای آنها پوشش نظری پدید بیاورد، وجود ندارد. مشکلات مای ایرانی درست به سباق صدر مشروطه هنوز باقی است. ایرانیان همواره طرفدار حکومت قانون بوده‌اند، درحالی‌که نمی‌دانند قانون و حکومت قانون چیست؛ چراکه ذخیره فرهنگی آن را در اختیار ندارند. ما در تاریخ‌نگاری‌های مشروطه خوانده‌ایم که نخستین خواسته کسانی که بعدها مشروطه‌طلب شدند، این بود که شخصی به نام عسکر گاریچی را از سر راه تراموای تهران-ری بردارند. این لابی‌خواسته این نیروها بود. چه اتفاقی می‌افتد که چندصباحی بعد این نیروها به این نتیجه می‌رسند که عدالت‌خانه، مشروطه و… می‌خواهند؟ چه تئوری‌ای برداشته‌شدن عسکر گاریچی را از سر راه تراموا به صدور فرمان مشروطیت می‌تواند ربط می‌دهد؟ در پس پشت نخستین خواسته‌های ایرانیان در عصر مشروطه، منطق حقوقی یا تاریخی وجود نداشت. خواسته‌ها بسیار جزئی و متکی به همان زمان وقوع بود؛ اما امروزه اگر تحولی در کشور ما بخواهد پدید آید که دموکراتیک و توسعه‌مندانه باشد، در پیوند با آن اندیشه‌ای وجود ندارد، علی‌رغم اینکه دموکراتیک‌شدن در ایران طرفداران بسیاری دارد. پس اندیشه‌ای که بخواهد نهادسازی کند، با چند مشکل مواجه است: ۱) ممانعت نظام سیاسی، ۲) فقدان مفاهیم و ذخیره فرهنگی در تاریخ ایران، ۳) عدم تلاش دسته‌جمعی ایرانیان برای دسترسی به مفاهمه و پیمان اجتماعی، ۴) فقدان جنگ و جدال واقعی و… امروزه مای ایرانی باید بگویم چه کارهایی را بنایست انجام دهیم، نه اینکه چه کارهایی را انجام دهیم.

خبر


سرداردهقان:

بنای ماندن در صحنه انتخابات را دارم

● **بایگاه تحلیلی خبری هم‌اندیشی:** وزیر سابق دفاع در نشست انتخاباتی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، در پاسخ به این سؤال که شما قطعیت نمی‌دهید که در عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری می‌مانید یا خیر، افزود: من بنا بر ماندن دارم و برای آن دلیل دارم.اولین نشست «جمهور» از سلسله جلسه‌های انتخاباتی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، با حضور سردار حسین دهقان، وزیر سابق دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی برگزار شد.وی درباره این سؤال که اگر روزی مجموعه انقلابیون (نه یک حزب) برای معرفی یک کاندیدا به یک نتیجه و جمع‌بندی برسند، آیا شما حاضرید به نفع آن نامزد احتمالی کنار بکشید؟ گفت: اگر این اتفاق بیفتد، ما جشن می‌گیریم. امیدوارم به چنین جمع‌بندی‌ای برسند. دهقان در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان که پرسید «سالی که وزارت دست شما بود، شما هیچ تحولی ایجاد نکردید و روند گذشته در وزارت دفاع شما هم پیگیر شد» افزود: این قضاوت شماسه! چه می‌دانید که اتفاق افتاد یا نیفتاد؟ من ۳۶ پروژه را به نتیجه رساندم.در ادامه یکی از دانشجویان خطاب به دهقان گفت: گویا قرار بوده شما به‌عنوان سفیر ایران در کشور سوریه حضور داشته باشید، ولی این اتفاق نیفتاد؛ یکی از گمانه‌زنی‌هایی که وجود دارد، این است که صرفا نمی‌خواستید یک سفیر ساده باشید و می‌خواستید در تحولات نظامی سوریه هم نقش‌آفرینی کنید.وی گفت: به‌طور خلاصه، در سیاست جهانی بحث این است که مناسبات خود را با کشورهای مختلف به‌گونه‌ای تنظیم کنیم که همواره حداکثر منافع و فرصت‌ها را کسب کنیم؛ آن‌هم در دنیایی که قاعده بده‌بستان حاکم است. مثلا در بگرام ما موارد زیادی را واگذار کردیم، اما چیزی نگرفتیم.وزیر سابق دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی گفت: ما نیاز به یک دولت مقتدر و یک جامعه قوی داریم. دولت مقتدر، دولتی است که صاحب عزم، اراده و متکی بر اصول است. دولت بی‌عمل، برابر با هرج‌ومرح است. دولت مقتدر باید شفاف و پاسخ‌گو باشد. ما باید اجازه بدهیم مردم با ما سخن بگویند.



بانک گردشگری
TOURISM BANK



۱۵ سال

دهمین سالگرد تأسیس بانک گردشگری

آغاز دومین دهه فعالیت بانک گردشگری

۱۵ سال همراهی

بانک گردشگری
TOURISM BANK